

بی مناسبت



امروز یا مولانا

بی همگان سرشود بی تو سر نمی شود / داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود / دیده غفلت تو چرخه خرد چرخ بیست تو / گوش طرب به دست تویی تو سر نمی شود

یک خبر یک نگاه

ایجاد خانه های میان راهی زنان کارتن خواب تهران

ایستادگان مدیرعامل سازمان رفاه خدمات و مشارکت های شهرداری تهران از برنامه های ویژه این سازمان برای مسکن دهی زنان معاند رسال آمده خبر داد. فرهاد خوشیار پارسیان درباره وضع زنان کارتن خواب پایتخت با بیان این که این زنان رزبان از سطح شهر جمع آوری و به مددسرا از جاج می شوند، گفت: «۹۰ درصد کارتن خواب های جاج آوری شده، اعتیادنازنده»

برش

خانه مادر بزرگ

امیرحسین فردی

خانه مادر بزرگ را پاپین ده بود. بعد از آن خانه ریخ بود و چمنزار که به همراه رود تادرپاچه و از آن به شهر کشیده می شد. خانه فرید، مثل اولرد سیدیه، با استخوانه های قلابا ادبی به چنین فضایی دامن زده است. گوجه لو بسیار زحمت کشیده و کتاب شوق نشانی اش، حاصل کوشش های زبانی است اما دیدگاهی که در کتاب شوق شناسی آمده یک پاش می آنگند. همه چیز به نجوی فرهنگ شده به این که یک طرف قسیم ما هستیم که معمور و قربانی، بی گناه و مظلومیم و طرف دیگر، ظالمان مطلق اند. این فرق و بر گشته بود و عثمانی ها که تاروازه های «وین» رفتند، پیروز شدند. آن همه ما مستنکر بودیم و پوری می جا، مستضعف



مادامی که انسان هست، شرارت هست

دنیای امروز دیگر دنیای جنگ های نظامی نیست، بلکه جنگ اقتصادی است؛ جنگ منافع اقتصادی. تنها از طریق نظام های مردمی و دموکراتیک که در آن فقط مسأله انتخابات و آرای آزادانه، بلکه فضای باز، امن و برابر گسترده و سرساده های آزاد فغان سانسور، فغان ترس و هراس در قید پنهان باشند. در این شرایط، انسان ها به تدریج باهم گفت و گو نمی کنند.



سیاوش جدادی / مترجم و نویسنده ادبی و فلسفی / در خورشید چمن، جنبه پولی داده شده است. ما در برابر این که دانش، جریانی است که توسط فرستادن نمودی با آمریکا یا هر جای دیگری کارگردانی مستقیم می شود، مطمئن نیستم اما فرض می کنم که چنین چیزی هم وجود داشته باشد اما اگر خود خاورمیانه، بستر مناسبی برای رشد جهالت نبود، آن کارگردان هم نمی توانستند سناریوی خودشان را اجرا کنند. اگر نظام موجود در خاورمیانه، نظام های حقیقتاً دموکراتیک نبود، دیگران هیچ کاری نمی توانستند انجام دهند.

خاطره بازی

من با مرگ زندگی نمی کنم

احمد اکبر پور

چیره شوند. خاطرات زخم همین گونه است. افسران آهسته از هر خاطره برای خود یاری می سازند که از آن در گذر از زندگی بهترین استفاده را کنند. قصد ندارم اشاره به باهوشی یا تعریف از خود داشته باشم بلکه قصد تعریف خاطراتی را دارم که در مواجهه با آن توانستم بر خود و احساساتم غلبه کنم و نتیجه گیری مطلوبی از آن داشته باشم. امیدوارم که برای هیچ شخصیتی مرگ عزیز یا اقوام درجه یک به وجود نیاید. خاطره من مربوط به فوت پدرم می شود. مرگ او، من را هم به خوابی عظیم برد کرد. تا روزها به این فکر بودم که خدا یا ایان این موضوع واقعیت دارد؟ آیا جگر گوشه های ما دنیا رفته است؟ یا تعالی این رخدادها مانند یک خواب است که بر من تحمیل شده است؟ اما نه این واقعیت بود و من پدرم را از دست داده بودم. نگاهم به مرگ قبل از دست دادن پدرم گونه ای دیگر بود. از مرگ می ترسیدم به هیچ عنوان میل نداشتیم که به مرگ و موضوعاتی گذراندن آن لحظات وحشتناک به مرگ، به آگاهی رسیدم و نگرمش به مرگ و رخت بستن از این دنیا بگریزم. ترسیدم که به گونه ای که امروز بعد از گذشتن چند سالی از مرگ پدرم دیگر از مرگ نمی ترسم و نگاه من نیز به زندگی تغییر کرده است. اکنون زندگی را با همه پستی ها و بلندی هایش بپذیرفتم. هر گونه پشیمانی را بر خود مقرر می دانم. می پذیرم و بابت هیچ موضوع یا رخدادی استسکایت یا ناراحتی ندارم. هر چه قرار باشد رخ دهد، خواهد داد این قانون زندگی است.



خودنقادتی

شاعرانه شک کردن

محمد آرزوم

بنامه به نجوی که هر امری در شعر نابیده گرفته شده هر امری به جانشه رانده شده یا حتی حذف شده، تولد انگیز برای حضور در فرم شعر بیاید. حالا می دانم شعر ازمن این یکبار و برای همیشه تعریف کرد، بلکه باید به طور مداوم بنیان های اثرش و ساختارهای بوطیقای آن را از نو بسازم.



شارتر

حمله گلستانگ های سر باهای هخامنشی تخت جمشید



تصویر: حسین سعیدی / اسفند